در تاریخ ۲۰ مهر ۱۳۸۵
قاعده علی الید

جلسه 16

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشكالات بيان مرحوم امام خميني

ملاحظه فرمودید مرحوم محقق اصفهانی بر مرحوم شیخ اشکال کردند که شما که قائل هستید اگر ید صغیر ضعیفه نباشد (یعنی‌صغیر ممیز باشد) دلیل علی الید شامل او می‌شود، با مبنای خود شما که قائل هستید احکام وضعیه از احکام تکلیفیه انتزاع می‌شود، سازگاری ندارد؛ چرا که در صبی ممیز نمی‌توانیم حکم تکلیفی داشته باشیم تا بتوانیم حکم وضعی ضمان را از آن انتزاع کنیم.

جوابی را که امام(**رضوان اللّه علیه**) دادند را نیز ملاحظه فرمودید؛ همانطور که در فرمایشات خودشان تصریح فرمودند به این که این مطالب توجیهات بعیده و تکلفات است. مبنایی را هم که خود امام در این بحث ابداع فرمودند نیز مورد اشکال است؛ یعنی جواب ایشان اولاً به تصریح خودشان توجیهات بعیده و تکلفات بعیده است؛ و ثانياً فرمودند که در موردي دليل نقلی داریم و در مقابلش نیز يك دليل عقلی داریم، اگر بتوانیم دلیل نقلی را به گونه‌اي توجیه کنیم که با دلیل عقلی قابل جمع باشد، باید این کار را انجام دهیم ولو با يك توجیهات و تکلفات بعیده‌ای از اذهان. اگر این مبنا پذیرفته شود، در خیلی از موارد مسیر فتوا و مسیر نتیجه عوض می‌شود.

به نظر می‌رسد که اگر يك توجیه قابل فهم عرفي و توجیه نزدیکی برای ادله نقلي نباشد، باید بگوییم که دلیل عقلی می‌آید این ظاهر و دلیل نقلي را از بین می‌برد. اگر بگوییم دلیل نقلی (روایت)، اطلاق دارد و مي‌گوید ید صغیر نیز مشمول ضمان است؛ از دیگر سو، دلیل عقلی مي‌گوید ضمان و احکام وضعیه حتماً باید مسبوق و منتزع از احکام تکلیفیه باشد، اینجا دو راه داریم: يك راه این است که بگوییم وقتی عقل چنین چیزی را می‌گوید و در صغیر، دلیلی بر حکم تکلیفی نداریم، باید از این اطلاق رفع ید کنیم و بگوییم ید صغیر ضمان‌آور نیست؛ این يك راهی است که عرفي و مقبول بوده و بحثی هم ندارد. راه دوم فرمایش امام است که با توجیهات بعیده، يك حکم تکلیفی به نحو واجب معلق در مورد صبی درست کرده و از آن حکم وضعی را بدست آوریم؛ که واجبش معلق است اما وجوبش فعلیت دارد.

این بسیار امر بعیدی است؛ اگر اهل نظر معنایی را براي خطابات ذکر کردند، باید آن معنا عند العرف مقبول باشد و با تکلفات بعیده نمی‌توانیم ظاهر دلیل نقلی را حفظ کنیم. مطلب دوم که خود ایشان نیز متوجه این اشکال هستند، آن است که این توجیه امام در موردي معنا دارد که صبی بالغ شود؛ بنابراین، اگر کودکي بر مال غیر ید پیدا کرد و قبل از بلوغ مرد، نمي‌توانیم مسأله را از راه واجب معلق درست کنیم؛ چرا که مردن او کاشف از این است که وجوبی هم نبوده است.

لذا، می‌فرمایند: برای جواب اشکال بطور کلی از راه خطابات قانونیه وارد شویم؛ در بحث اصول، این فرمایش امام در خطابات قانونیه را توضیح داده‌ایم که البته اشاراتی هم در کلام مرحوم آخوند خراسانی در کفایه وجود دارد؛ اما ایشان این مبنا را استوار

کرده‌اند و يك مبنای مهمی از مبانی امام همين فرق و تفصيل بين خطابات شخصيه و خطابات قانونيه است؛

بزرگانی از تلامذه ايشان مثل والد بزرگوار ما(**دام ظله**) نيز همين نظريه امام را اختيارفرموده‌اند، و آثاری بر اين نظريه بار می‌شود. ما در بحث اصول مفصل اين نظريه را مورد بحث قرار داديم و نتوانستيم به آن نتيجه‌اي كه امام رسيدند، برسيم؛ لذا، اين قسمت فرمايش را موكول می‌كنيم به آن بحث اصول و ديگر اينجا تكرار نمي‌كنيم و لزومی هم به تكرار ندارد. مرحوم امام در انتها فرمودند كه اصلاً اين مبنای شيخ كه احكام وضعيه بايد از احكام تكليفيه انتزاع شود، يك مبنای غير وجيه است.

اين فرمايش امام درست است؛ و در بحث احكام وضعيه كه در باب استصحاب مطرح می‌شود، اين نظريه شيخ غالباً مورد رد و انتقاد قرار گرفته است و ما نيز آن را قبول داريم و اينگونه نيست كه بگوييم هر حكم وضعی متخذ از احكام تكليفيه است. البته اين اشكال در صورتي وارد است كه از اول بگوييم ضمان يك حكم وضعی است؛ اما طبق تفسيری كه ما برای ضمان كرديم و گفتيم ضمان يعنی استقرار علی‌العهده، كه يک عنوان عامي است و هم حكم تكليفي بر آن بار مي‌شود و هم حكم وضعي؛ البته اين تفسير را خود مرحوم اصفهاني داشتند و گفته شد كه همه تعاريف دچار اشكال است مگر تعريف مرحوم اصفهانی. پس، اگر گفتيم روايت دلالت بر حكم وضعی ضمان دارد، اين نقض بر مرحوم شيخ وارد است؛ اما اگر ضمان را طبق تفسيری كه اختيار كرديم، ذكر كرديم، ديگر ضمان اصلاً حكم وضعی نيست.

ذكر يک نكته

نكته ديگری كه براي تكميل مطلب اضافه مي‌كنيم، اين است كه در احكام شرعيه تكليفيه مثل وجوب صلاة، صوم، حج، زكاة و... مسأله بلوغ را مطرح می‌كنيم، و می‌گوييم شرط اينها آن است كه شخص مكلف و بالغ شده باشد. آيا اين مسأله استثنابردار نيست؟ يعنی آيا نمی‌توانيم بگوييم ممكن است يك حكم تكليفی داشته باشيم كه شامل غير بالغ هم بشود؟

ظاهر كلمات بزرگان اين است كه نمی‌شود، و صبي هرچند كه صبي مميز باشد، هيچ تكليفی از احكام تكليفيه را ندارد؛ ولی «**رفع عن‌الصبی حتی يحتلم**» قابل برای تخصيص است. ما اگر از ادله استفاده كرديم كه بلوغ شرط تكاليف است، يك عامی مي‌شود، آيا اين قابل تخصيص نيست؟ نمی‌شود بگوييم ممكن‌است تكليفی باشد كه برای غير بالغ هم باشد؟ ما اگر از حديث علی اليد اطلاق را استفاده كرديم و گفتيم علی اليد می‌گويد هر كسی يد پيدا كرد، ـ نهايت اين است كه می‌گوييم بايد غاصب باشد ـ، صبی غير مميز را كه اصلاً شامل نمی‌شود، اما چه اشكالي دارد كه بگوييم صبی مميز اگر يد پيداكرد، علی اليد شاملش می‌شود و حكم تكليفی وجوب رد و حكم وضعي ضمان شامل او می‌شود؟ چه اشكالی دارد كه ما اين حرف را بزنيم؟ كما اين كه در احكام تكليفيه‌ای كه به عنوان مستقلات عقليه هستند مثل «**الظلم حرام**»، مي‌توان اين حرف را زد.

يكی از فرق‌های بين حكم عقلی و بنای عقلا اين است كه در بنای عقلا، شارع می‌تواند با يک بناي موجود در بين عقلا مخالفت كند، اما با حكم عقل نمی‌تواند مخالفت كند؛ اگر عقل در حرمت ظلم، فرقی بين مميز، بالغ و غير بالغ نمی‌داند، شارع هم بايد همينطور بگويد و نمی‌تواند بگويد من ظلم را تا زمانی كه شخص بالغ نشده است، حرام نمي‌دانم. عقل در مورد مميز، ظلم را حرام می‌داند، شارع هم بايد در همان مورد حرام بداند.

پس اولاً اين نكته را می‌خواهم عرض كنم كه در باب تكاليف، گرچه می‌گوييم بلوغ از شرايط تكليف است، ولی قابليت تخصيص دارد و مي‌توان گفت كه شارع تكليفی را بر عهده غير بالغی كه مميز است قرار داده است؛ بر اين اساس، بگوييم يكي از مواردش علی اليد است كه اطلاق دارد و شامل صبی مميز هم می‌شود؛ و «**رفع القلم عن الصبی حتی يحتلم**» نمي‌تواند اين حكم را بردارد. و ثانياً در باب مستقلات عقليه، مثل حرمت ظلم و حرمت غصب كه يكی از مصاديق ظلم است، بگوييم اگر صبی مميز

مال کسی را غصب کرد، نمي‌توان گفت که تا هنگامي که بالغ نشده اصلاً تکلیفی ندارد؛ این مشکل است.
بنابراین، طبق این دو مطلب، چه اشکالی دارد که از جانب شیخ این حرف را بزنیم و بگوییم در صبی ممیز، اگر می‌گوییم حکم وضعی ضمان وجود دارد، چون حکم تکلیفي‌اش هم هست. ولو این که شیخ چنین مطلبي را نفرموده، اما اگر کسی اینطور بخواهد از مرحوم شیخ دفاع کند، به نظر ما قابل قبول بوده و نقضی بر ایشان وارد نمی‌شود.

کلام مرحوم آقاي خوئي

مرحوم آقای خوئی(**قدس سره**) می‌فرماید: ما از حدیث رفع و از ادله وارده در باب صبی در شریعت، استفاده می‌کنیم که شارع تمام آنچه را که مربوط به صبی است، الغا کرده است تا زمان بلوغ؛ مثلاً هرچند که صبي ممیز مي‌فهمد که قصد ده روز یعني چه، اما از ادله وارد درباب صبی استفاده می‌کنیم که قصد این کودک تا هنگامي که بالغ نشده لغو است.

ولی به نظر ما چنین نیست؛ و از ادله وارده چنین استفاده‌ای نمی‌شود. روایاتی هم که داریم «**عمد الصبی خطأ**» فقط در باب دیه و جنایات است؛ ولی بچه مي‌تواند قصد ده روز کند و مانعی ندارد؛ زیرا، قصد ده روز یك امر عقلایی است و امر شرعی نیست. بنابراین، تردیدي وجود ندارد که «**علی الید ما اخذت حتی تؤدی**» ید صبی ممیز را نیز شامل می‌شود، و اگر صبی ممیز بر مال غیر ید پیدا کرد، به مقتضای این‌حدیث ضامن است. این هم مطلب‌چهارم تا روز شنبه.

بحث اخلاقي: اهمیت شب قدر

امروز روز هیجدهم ماه مبارك رمضان و امشب مصادف با اولین شب از شب‌های قدر است؛ به نظر من شب قدر هر قشری باید کیفیت مخصوص خودش را داشته باشد؛ شب قدر ما طلبه‌ها هم باید چنین باشد و یك کیفیت مخصوص به روحانیت را داشته باشد و نباید با کیفیت سایرین از نظر خواسته و تقاضا یکسان باشد. آنچه که واقعاً برای ما طلبه‌ها مهم است، این است که حال که یك روزنه‌هایی از دین و احکام دین به ما نشان داده شده و به قول امروزی‌ها چشمه‌ای را به مان نشان داده‌اند، باید شاکر باشیم. گاه مریض شدن و دوری از درس، نفهمیدن مطلبی، یك منشأ مهمش ناشکری است؛ یعنی نمی‌فهمیم خداوند چه نعمتی به ما عنایت کرده و چه بابي را براي ما مفتوح کرده است؟!.

وقتی می‌گویید امیر المؤمنین(ع) در نهج‌البلاغه دارد که **جهاد باب من ابواب الجنة فتحه اللّه لخاصة اولیائه**، وقتی در مورد جهاد چنین تعبیری داریم، و از آن طرف هم می‌گوییم قلم علما و قلم مدافعین از دین، از جهاد در راه خدا بالاتر است، این را مي‌فهمیم که باب فهم دین هم باید اخص الخواص باشد؛ و ما باید قدر این را بدانیم؛ نمي‌توان گفت که ما تصادفاً سر سفره دین و علم نشسته‌ایم؛ نه، اینها یك عنایت خاصی‌است که خداوند به ما کرده است و در درجه اول باید شاکر باشیم؛ شکر هم به این است که خودمان را لایق ندانیم؛ اگر کسی بگوید من استعداد دارم، زحمت می‌کشم، شبها بیدار هستم، مشغول نوشتن و تحقیق هستم، بزرگترین آفت براي انسان می‌شود؛ بلکه باید این درس و بحث‌ها را از عنایات خداوند بدانیم و دائماً این مطلب را حدیث نفس کند و بداند که خودش چیزی نمي‌داند و خداوند است که عنایت مي‌کند.

بدبختی انسان از جایی شروع می‌شود که خودش را چیزی بداند و بگوید که در مراتب علمی و تقوائي داراي جایگاه ویژه‌اي است. بعد از مسأله شکر، باید این را بفهمیم که خداوند از هزاران خزینه علم، یك صدم و یک هزارمش را به ما داده است؛ و اگر بخواهیم بالاتر رویم، خود اوست که باید دستمان را بگیرد و به ما عنایت کند؛ همین جاست که ما باید واقعاً فراتر از دیگران، در شب قدر، یك مقدرات عجیبی را برای خودمان رقم بزنیم؛ نه این که همان مطالبي را که مردم معمولی هم از خدا می‌خواهند و

جزء مقدراتشان است را ما نیز همانها را از خداوند طلب کنیم که براي ما نیز قرار دهد؛ که البته آنها هم لطف بزرگ خداست و احتیاج به شکر بسیار دارد که قدرت شکر آنها را هم نداریم؛ ولی باید سطح خواسته‌هایمان را بالا ببریم و همیشه یکی از دعاهایمان این باشد که خداوند عمر ما را در مسیر دین و خدمت به دین قرار دهد؛ مبادا ما یك زماني مضرّ برای دین شویم، واقعاً این را از خدا بخواهیم.

انسان چه می‌داند که چند سال دیگر چه مي‌شود و ممکن است که یك دفعه روی قدرت‌طلبی و هوا پرستی وشهوت و شهرت‌طلبی، یك‌سری از مسلمات را انکار کنیم؛ در تاریخ بودند افرادی که متأسفانه به این بلا گرفتار شدند. در روایت نیز آمده است که ائمه ما(**علیهم‌السلام**) می‌فرمودند: خدایا عمر ما را مرتع برای شیطان قرار نده؛ یکی از دعاهاي ما باید همین باشد که دین را به عنوان شغل خودمان قرار ندهیم؛ ترویج دین را به عنوان کاسبی خودمان قرار ندهیم؛ این خیلی مهم است و حسن عاقبت در این جهت بسیار مهم است و از خداوند متعال بخواهیم که در این مسیر استقامت کنیم و با نور خودش ما را حفظ کند؛ و آنچه که را که خودش بدان راضی است، بر زبان و دست و قلب و دل ما جاری کند؛ و اگر قیامت بپرسد که عمرتان را در چه گذراندید؟ بتوانیم بگوییم در ترویج و فهم دین. باید این شبها واقعاً این ذخایر را حسابی فراهم کنیم و بسیار هم مهم است. ما نیز از همه آقایان التماس دعا داریم.